

جایگاه شاکی (بزه‌دیده) در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

شهرام روشندل

مدرس دانشگاه، پژوهشگر دکترای تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو رسمی مرکز وکلا، کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضاییه

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رویکرد حقوق بشری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جمهوری اسلامی ایران در خصوص شاکی به صورت توصیفی کتابخانه‌ای اجرا شده است. اشخاص متضرر از جرم، در قوانین کیفری ایران شاکی یا مدعی خصوصی نامیده می‌شوند. شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند با تقدیم شکوائیه فرآیند کیفری را آغاز کرده و با تقدیم دادخواست ضرر و زیان، ضمن دعوی کیفری جبران زیان خود را مطالبه کند. در قوانین کیفری ایران در خصوص حق شاکی نسبت به تجدیدنظرخواهی از آرای کیفری، رویکردهای متفاوتی اتخاذ شده که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد در رویکرد های حقوق بشری حضور متهم و شاکی، قانونی بودن جرم و مجازات، منع مجازات مضاعف، مجرمیت متقابل، عالم بودن به قانون و رعایت تعهدات بین المللی از جمله این شروط است. در رعایت برخی شروط تردیدی وجود ندارد؛ الزامی بودن برخی شروط، مانند اصل مجرمیت متقابل، اصل عالم بودن به قانون، اصل وجود شاکی خصوصی با چالشهایی روبه روست. اعمال صلاحیت جهانی می‌تواند به حفظ نظم عمومی بین المللی کمک کند در صورتی که شروط مربوط به آن توسط محاکم ملی رعایت شود. تعیین شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی موجب تدوین، تفسیر و اعمال صحیح صلاحیت جهانی توسط قانونگذار و دستگاه قضایی دولتها - و از جمله جمهوری اسلامی ایران در رابطه با ماده ۹ قانون مجازات اسلامی - خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شاکی، بزه‌دیده، جرم

-مقدمه

"بزه دیده" فردی است که از وقوع جرمی متحمل آسیب یا خسارتی شده است. پس هر جا پای جرم و جنایت در میان باشد یک طرف طناب دست بزه دیده جرم است و اگر بخواهد از مرتکب جرم، شکایت کند عنوان شاکی را به خود می‌گیرد. (هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۲) علاوه بر آن ممکن است او بخواهد علاوه بر تعقیب مرتکب جبران ضرر و زیان وارده را هم درخواست کند که آن وقت عنوان مدعی خصوصی را هم تصاحب می‌کند. رعایت حقوق شهروندی هم از سوی قضات و مراجع انتظامی و هم سایر وابستگان و مرتبطان با پرونده های قضایی لازم و ضروری است تا هم به کشف واقع و هم به رسیدگی ها و دادرسی عادلانه و بی طرفانه امیدوار باشیم و راه را برای رسیدگی های خودسرانه و غیر قانونی ببندیم و به جلوگیری از اطاله داری جریان دادرسی کمک کنیم. (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۲) تبدیل شاکی به متهم - آیا شاکی می تواند رضایت خود را پس بگیرد؟ - گذشت شاکی در مورد جنبه خصوصی جرم - نگاهی به گذشت شاکی تا صلح و سازش در دعاوی کیفری و مدنی - اصلاح خواسته شاکی پس از صدور رأی به نظر می آید برای نیل به اهداف، تبیین مفاهیم حقوق شهروندی امری اجتناب ناپذیر می باشد. (فرخی، ۱۳۹۴: ۹۸)

شاکی خصوصی حق دارد ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند و مدارک و دلایل مربوط را تحویل مراجع تعقیب داده تا پیوست پرونده کیفری شود و هرگاه دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی را نیز طبق دلایل و مدارک صادر کند. قضات و ضابطان دادگستری نمی توانند به بهانه این که متهم مخفی شده یا معین نیست یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف سازند. همچنین رویکرد حقوق بشری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جمهوری اسلامی ایران در خصوص شاکی بدین گونه است که شاکی حق دارد در صورت ذی نفع بودن قاضی در پرونده یا وجود قرابت بین متهم و قاضی یا خودش با قاضی از او بخواهد که رسیدگی را متوقف و به قاضی بی طرف دیگری واگذار کند. شکایت شاکی از جهات قانونی برای شروع به تحقیقات است اما صرف شکایت شاکی بدون وجود دلایل کافی مجوزی برای دستگیری و بازداشت دیگری نمی شود. از طرف دیگر شاکی می تواند ضرر و زیان خود را با ارائه دلیل قبل از صدور حکم با تقدیم در خواست تأمین خواسته تضمین کند. اموال مسروقه یا اشیایی که به واسطه ارتکاب جرم به دست آمده یا هر نوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده باید به کسی که مال از او سرقت رفته اخذ شده به دستور قاضی بازگردانده شود. (خالقی، ۱۳۹۲: ۹۰) از جمله رویکرد های قانون آیین دادرسی نسبت به شاکی و حقوق آن جلوگیری بازپرس از فرار یا اختفای متهم که قانونگذار، برای جلوگیری از فرار یا اختفای متهم و نیز سهولت دسترسی به وی، خروج بدون اجازه او را از حوزه ای که بازپرس معین می کند ممنوع کرده است. با توجه به این وظیفه، بازپرس می تواند یکی از این قرارها را صادر کند: التزام متهم به خارج نشدن از حوزه قضایی با قول شرف؛ التزام عدم خروج با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم؛ اخذ کفیل (در صورتی که، پس از صدور این قرار، متهم درخواست کند که، به جای کفالت، وجه نقد یا مال منقول یا غیرمنقول بدهد بازپرس باید بپذیرد)؛ اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، مال منقول یا غیرمنقول؛ توقیف احتیاطی در موارد مذکور در قانون و نیز مواد متفرقه در سایر قوانین، مانند قانون لغو مجازات شلاق، مصوب ۱۳۴۴ ش و بند جو تبصره ۳ ماده ۱۸ قانون راجع به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی، مصوب ۱۳۳۴ ش). (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۵۰)

در خصوص شاکی قرارهای بازپرس پس از صدور باید به نظر دادستان برسد تا بعد از موافقت او کیفرخواست صادر شود و پرونده برای رسیدگی به دادگاه برود. اگر دادستان تحقیقات بازپرس را کافی نداند، مجدداً پرونده را نزد بازپرس می فرستد و او موظف به تکمیل آن است. بازپرس، هر چند در سلسله مراتب اداری عضو دادرست است که دادستان رییس آن است، استقلال رأی دارد و

لازم نیست درباره نتیجه تحقیقات خود تابع نظر دادستان باشد. در صورتی که بین بازپرس و دادستان اختلاف نظر پیش آید، مرجع حل اختلاف دادگاه است. فقط در مواردی که در اصل مجرم بودن متهم اتفاق نظر باشد، تشخیص نوع جرم با دادستان است. در مورد برخی از قرارهای بازپرس مانند اناطه، توقیف متهم یا موقوفی تعقیب، هر چند این قرارها با موافقت دادستان باشد، شخص ذینفع می‌تواند در دادگاه شکایت کند. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۳۱۲) اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود اینست که آیا قانون جدید صرفاً به حقوق شاکی و متهم توجه می‌کند؟ خیر، قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر اینکه حقوق شاکی و متهم را حفظ می‌کند، حقوق تمامی کسانی را که در روند رسیدگی دخیل هستند مشخص و از آن حفاظت می‌کند. یکی از این حقوق، حقوق افرادی است که به موضوع رسیدگی می‌کنند، از جمله: قضات، ماموران، کارمندان و حتی شاهدان و کارشناسان. مثلاً دستورهای قاضی باید در موعد مشخصی که تعیین می‌کند اجرا شود. ماده ۳۵ قانون می‌گوید: «ضابطان دادگستری مکلف‌اند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می‌کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند.» قوانین متعددی تضمین‌کننده حقوق وکیل است. وکیل، در مقام دفاع، از تضمینات شغل قضا برخوردار است و توهین به او جایز نیست. (آشوری، ۱۳۹۴: ۲۰۱) در قانون آیین دادرسی کیفری نیز مواردی از حقوق وکیل مخصوصاً حضور در مراحل تحقیقات مقدماتی و توجه به دفاعیات وی وجود دارد. ماده ۴۰ این قانون مقرر کرده است: «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است.» همچنین بر اساس ماده ۴۲ «بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.» این قانونی به نوعی تضمین‌کننده حقوق متهمان است، زیرا در موردی که متهم زن و بازپرس مرد است، ممکن است زن نتواند به دلایلی مانند معذورات شرعی و اخلاقی یا ترس از مامور، به خوبی از حش دفاع کند. (آخوندی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

۱- گستره ی تاریخی جایگاه شاکی در دوره ی دادگستری قدیم و معاصر

نخستین قانون آیین دادرسی کیفری که جهت تصویب به شور اول کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی آن زمان رسید، قانونی به نام «قوانین موقتی محاکمات جزائی» که در شهریور سال ۱۲۹۰ هجری شمسی به صورت آزمایشی به اجرا درآمد، قانونگذار در آن زمان تعریف شاکی و قلمرو آنرا معین نکرده بود سپس در سال ۱۳۳۵ به موجب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین دادرسی کیفری در مواد ۹ و ۱۴ آن لایحه تعریف شاکی و قلمرو آن معین شد. با توجه به تحولات گوناگون در قوانین جزایی ایران موادی در راستای حمایت از شاکی مطرح شد مثلاً مواد ۱۶۲ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی که در خصوص پرداخت خسارات به شاکی مورد بحث واقع شدند همچنین مواد ۱۹۹ و ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری که اراده و جلب رضایت شاکی را در تخفیف مجازات مرتکب هدف قرار داده به نوعی نفع یا منفعت عاطفی زیان دیده را لحاظ نموده است. در ماده ۹۰ لایحه قانون حقوق شهروندی و یا ماده ۲۸۰ پیش نویس قانون آیین دادرسی کیفری قانون گذار ارائه خدماتی همچون وکیل معاضدتی را جهت دفاع از حقوق شاکی تعریف نموده است. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۳ ص ۱۱۷) علاوه بر این در آراء صادره از ناحیه دیوان عالی کشور نیز توجه به واژه شاکی گردیده است.^۱ قانون مزبور تا سال ۱۳۵۸ با اندک تغییراتی توسط مجریان قانون، بکار گرفته شد، به هر حال با توجه به تحولات پی در پی در قانون کیفری ایران شاکی و جایگاه آن مدنظر قانونگذار بوده است هر چند الفاظ معادلی تحت عنوان: مجنی علیه، بزه‌دیده، مدعی خصوصی نیز مورد استعمال واقع می‌شد اما لفظ شاکی

^۱ رجوع شود به رای شماره ۱۷۳۳-۱۸/۸/۲۴ صادره از شعبه ۵ دیوانعالی کشور

همچنین در لابه لای مواد قانونی ایفای نقش می‌کرد. با این وجود نخستین نظامی که در مورد آیین دادرسی کیفری مطرح شده «سیستم اتهامی بوده» که این روش در یونان، رم، ایران باستان رواج داشته است. در این سیستم تعقیب به وسیله شاکی شروع می‌شد و شاکی در حضور شهود متهم را برای حضور در محضر قضات احضار می‌کرد. جایگاه شاکی و سابقه آن در این سیستم به عنوان اولین سیستم حاکم بر دادرسی به نحوی بود که شاکی خصوصی به طور شفاهی اعلام شکایت می‌کرد و متهم نیز به همان صورت دفاع می‌کرد، در حقیقت شاکی و متهم هر دو مانند خواهان و خوانده با یکدیگر مرافعه می‌کردند.^۲ به طور کلی سیستم اتهامی را می‌شود «شاکی محور» تلقی نمود زیرا به صرف شکایت شاکی متهم به محکمه می‌آمد، و جنبه های دیگر جرم لحاظ نمی‌شد. یکی از عمده ایرادهای که بر این سیستم وارد می‌شد، تا زمانیکه شاکی خصوصی شکایت نمی‌کرد تعقیب شروع نمی‌شد و گاهاً به خاطر ترس از خانواده متهم یا شخص متهم شاکی جرات اعلام شکایت نداشت. (جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۰ ص ۲۶) در این قانون علاوه بر واژه شاکی عنوان بزه‌دیده هم‌مدیف و مکملش قرار گرفت که در مبحث بعدی به بررسی آن خواهیم پرداخت. با توجه به گسترش سیر تحولات در قوانین کیفری ایران خصوصاً در سالهای ۱۳۵۸، ۱۳۶۱، ۱۳۶۸، ۱۳۷۳، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱ و همچنین طرح لایحه جدید قانون آیین دادرسی کیفری واژه شاکی مورد استفاده قرار گرفته است و تعاریفی نیز برای آن لحاظ گردیده. به نحوی که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ اصطلاح شاکی حدود ۴۰ مرتبه در ۳۴ ماده به کار رفته است که بیشترین کاربرد آن ۴ مرتبه در ماده ۶۹ قانون فوق‌الذکر بوده است. با این وجود هنوز در محاکم دادسرا، دادگاه طرف شکایت کننده خواه ادله کافی برای محکومیت متهم داشته باشد و خواه دلایل کافی نباشد شاکی محسوب می‌شود، به نحوی که در دادنامه های صادره از سوی محاکم همیشه یک طرف دعوی که اعلام شکایت نموده شاکی محسوب می‌شود، همچنین در قوانین جاری شاکی همانند دادستان به عنوان اعلام کننده جرم مورد توجه قانونگذار بوده است.^۳ در این قانون علاوه بر واژه شاکی عنوان بزه‌دیده هم‌مدیف و مکملش قرار گرفته است. (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۷۴)

۲- مفاهیم

۲-۱- مفهوم شاکی در لغت

شاکی در لغت به معنای گله مند، دادخواه، دادجو می‌باشد این کلمه مترادف شکایت‌مند، عارض، گلابه مند، گله مند، متظلم، معترض می‌باشد. (عمید، ۱۳۶۴: ۵۱۱)

استعمال لفظ شاکی فقط مختص به ادبیات حقوقی نیست بلکه در زبان محاوره های نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد گاهاً حتی این اصطلاح در بین دانش آموزان یک مدرسه یا در بین برادران و خواهران ساکن در یک خانواده کاربرد دارد لذا معنای لغوی شاکی در فرهنگ فارسی معین به معنای شکایت کننده و گله کننده به کار رفته است. (معین، محمد، ذیل فرهنگ فارسی معین ۱۳۶۴) همچنین در لاتین معادل واژه *riever demannant* مورد استفاده واقع شده است. (حجراتی، ۱۳۸۷)

اگر بخواهیم شاکی را از دریچه ادبیات حقوقی نگاه کنیم به کسی اطلاق می‌شود که از دست دیگری به یکی از مقامات رسمی مرجع شکایت تظلم شفاهی یا کتبی بکند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲)

مطابق ماده سه قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، «تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی می‌باشد و از جهت جنبه خصوصی با

^۲ ترافعه: به معنی با هم به داور شدن - با هم مدافعه و شکایت پیش قاضی بردن می‌باشد.

^۳ رجوع شود به ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸

تقاضای شاکی خصوصی شروع می‌گردد.» رییس حوزه قضایی نیازی به تعریف ندارد و مقامی اداری و منصوب است. ولی قانونگذار در تعریف شاکی خصوصی دقت بیشتری دارد و توضیح می‌دهد که: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود. قانونگذار در قسمت اخیر همین ماده برای تدقیق بیشتر به برشمردن انواع ضرر و زیان هم می‌پردازد تا هر وضعیتی مستمسک طرح شکایت نباشد و باب سو استفاده در برابر سو استفاده گران بسته بماند:

ضرر و زیان قابل مطالبه بشرح ذیل می‌باشد: ۱- ضرر و زیانهای مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است، ۲- منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود.» عبارات و واژه‌های این ماده مشخص می‌کند که قصد مقنن بر این بوده است که واژه شاکی را صرفاً برای کسی به کار ببرد که در نتیجه ارتکاب جرم متحمل خسارت یا ضرر و زیان مادی یا فوت منفعت شده باشد یا اینکه حائز حقی شده باشد مثل حق قصاص که اولیا دم مقتول به واسطه قتل، بر قاتل می‌یابند. نکته مهم در ضرر و زیان، محدود کردن آن به ضرر و زیان و خسارت مادی موجود یا آتی است. به عبارت بسیار ساده، این به معنای آن است که افراد به دلیل ناراحتی از یکدیگر و با ادعای متحمل شدن خسارات روحی و روانی نمی‌توانند علیه یکدیگر در مراجع قضایی شکایت طرح کنند. فلسفه اش هم روشن است. زیرا اولاً اثبات ایراد چنین خسارتی که به حوزه روح و روان بر می‌گردد بسیار دشوار و بعضاً محال است. ثانیاً معیار عینی برای اندازه گیری تالمات روحی وجود ندارد. به همین دلیل قانونگذار صرفاً ضرر و زیان مادی موجود یا آتی را مبنای صحیح طرح شکایت می‌داند. بنابراین هرگونه عمل دیگری که منتج به موارد فوق نباشد، حق شکایت در مراجع قضایی را ایجاد نمی‌کند. از سوی دیگر مقنن به نحوی ضمنی از اعطای عنوان شاکی به مدعی العموم احتراز کرده است و وی را صرفاً به عنوان مسئولی که وظیفه تعقیب متهم را از بعد عمومی جرم بر عهده دارد، معرفی می‌نماید نه شاکی. در واقع دادستان می‌تواند مجرمین را به جهت جنبه عمومی جرم، مورد تعقیب قرار دهد. عنوان وی شاکی و متضرر نیست، بلکه فردی است که داری سمت اداری-قضایی است و وظیفه اش تعقیب مجرم است. بنابراین شاکی در قلمرو حقوق معنایی دارد که بسیار از معنای عرفی و ادبی آن مضیق تر است و قانونا کسی نمی‌تواند به دلیل ناخرسندی، دلگیری، ناراحتی از وضعیتی یا جهت ایجاد دردسر برای کسی، اقدام به طرح شکایت واهی نماید. (فیض، ۱۳۶۵: ۷۹)

۲-۲- مفهوم شاکی در اصطلاح

متداول ترین معنی اصطلاحی شاکی در قوانین کیفری تحت عنوان ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷ بکار رفته ماده مزبور در تعریف شاکی چنین اشعار نموده، شاکی شخص است که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند.^۴ در صورتی که در عرف محاکم شاکی به کسی گفته می‌شود که با مراجعه به دادسرا یا دادگاه علیه دیگری تحت عنوان متهم شکایت و از مقام تعقیب تقاضای مجازات نماید. یعنی صرف ارائه و تقدیم شکواییه به مرجع قضایی شاکی محسوب می‌شود و مقام تعقیب را به نوعی ملزم به انجام تحقیقات می‌کند. (فرخی، ۱۳۹۴: ۱۲۳)

^۴ رجوع شود به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸

۲-۳- مفهوم شاکی و مدعی خصوصی

ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ شاکی خصوصی و مدعی خصوصی را شخصی می‌داند که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و به تبع دادستان مطالبه ضرر و زیان می‌کند، که تا زمانی که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده شاکی خصوصی و بعد از تسلیم و درخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نامیده می‌شود. با این وصف شاکی خصوصی و مدعی خصوصی هر دو فرد متضرر از جرم را شامل می‌شود و تفاوت این دو اصطلاح در تقدیم یا عدم تقدیم دادخواست ضرر و زیان است. در نظام کیفری سابق که متخذ از نظام کیفری فرانسه بود، جرایم نوعاً جنبه عمومی داشتند. (زراعت، حاجی زاده، و متولی جعفرآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰)

نگاهی به ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مذکور برای بیان مقصود ما راه‌گشاست. این ماده برای جرم دو حیثیت قائل است؛ حیثیت عمومی از جهتی که محل به نظم و حقوق عمومی است و حیثیت خصوصی از آن جهت که موجب تضرر شخص یا هیئت معینی است در نتیجه دو ادعا از جرم ناشی می‌شود. ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی.

در ماده ۳ همان قانون، تعقیب دعوی عمومی را به عهده دادستان و مطالبه ضرر و زیان را حق متضرر از جرم ذکر کرده است. بر همین مبنا حق تجدیدنظرخواهی مدعی خصوصی از رأی دادگاه کیفری (جنحه و جنایی) شکل می‌گیرد. ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق در مورد شکایت از احکام غیرقطعی محاکم صلحیه مقرر می‌داشت اشخاص زیر می‌توانند از احکام غیرقطعی دادگاه پژوهش بخواهند: ۱- متهم ۲- مدعی خصوصی. در قسمت ضرر و زیان ماده ۳۵۱ همان قانون در مورد رسیدگی پژوهشی را صاحب حق پژوهش اعلام کرده است و بالاخره ماده ۳۵۱ همان قانون در مورد رسیدگی پژوهشی را صاحب حق پژوهش اعلام کرده است و بالاخره ماده ۴۳۲ در بند ۳ مدعی خصوصی را از جهت ضرر و زیان محق در تقاضای فرجام می‌دانست. به این ترتیب، در نظام جزایی سابق، با توجه به نگرش حاکم بر دعوی جزایی و اینکه اصل بر عمومی بودن دعوی نهاده شده بود، مدعی خصوصی همانند نظام‌های غربی صرفاً از جهت ضرر و زیانی که از جرم متحمل شده بود، وارد دعوی جزایی می‌شد و حق تجدیدنظرخواهی و فرجام وی در این محدوده قابل اعمال بود و در هیچ یک از دعاوی حق تعقیب جنبه عمومی دعوی و با تبع آن برخورداری از حق اعتراض به براءت یا تغییر وصف جزایی جرم یا کم بودن مجازات را نداشت. (دانش، ۱۳۹۰: ۲۵)

۲-۴- مفهوم مجنی علیه یا بزه‌دیده و تفاوت آن با متضرر از جرم (زیان دیده)

مجنی‌علیه به کسی اطلاق می‌شود که مستقیماً مورد جنایت واقع شده و تمامیت جسمانی او مورد آسیب قرار گرفته است. موضوع بعضی از جرایم جسم و جان انسان است، که در تقسیم بندهای جرم، به جرایم علیه تمامیت جسمانی تعبیر می‌شود، مثل قتل و ضرب و جرح که مصادیق بارز این نوع جرایم اند. (خالقی، ۱۳۹۲: ۱۹۸)

در گفتار فقها کسی که از ارتکاب جرم دچار صدمات بدنی و آسیب جسمانی می‌شود، اعم از اینکه عضوی از اعضاء خود را از دست بدهد یا دچار زوال منافع اعضاء و حواس شود یا جراحی بر اندام او وارد می‌شود یا کلاً جاننش را از دست بدهد، مجنی‌علیه نامیده می‌شود.

از همین رو در تعریف قصاص گفته شده است عبارت است از استیفای اثر جنایت اعم از قتل، قطع عضو یا ضرب یا جرح آن (نجفی، ۱۹۸۱، جلد ۲، ص ۷) در جای جای کتب فقهی در باب دیات و قصاص از اصطلاح مجنی‌علیه در مورد جرایم علیه تمامیت جسمانی و نیز ارتکاب جنایت استفاده شده است (همان، صص ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳ و ۱۴۷ و...) بنابراین با تحولات که امروز در به‌کارگیری اصطلاحات جدید در ادبیات حقوقی ایجاد شده، اصطلاح بزه‌دیده را می‌توان بر مجنی‌علیه تطبیق داد و هر جا تمامیت جسمانی فرد موضوع جرم باشد مانند قطع عضو و ضرب و جرح زوال منافع (کر کردن و کور کردن و...) اصطلاح بزه‌دیده را به کار برد. در حقوق غربی (ممالک اروپایی و آمریکا) یعنی دو نظام حقوقی رومی ژرمنی و کامن‌لا، با توجه به طبقه‌بندی سه‌گانه جرایم، جنایت و جنحه و خلاف، مجنی‌علیه به کسی اطلاق می‌شود که جنایتی نسبت به او ارتکاب یافته باشد خواه آن جنایت جرم علیه تمامیت جسمانی او باشد، خواه مال او مورد تعرض قرار گرفته باشد. (عبدالقادر عوده، ۱۹۹۹، جلد ۱، صص ۷۸ و ۷۱) بنابراین بزه‌دیده یا مجنی‌علیه مفهومی مستقل از زیان دیده یا متضرر از جرم است. برای روشن شدن مطلب به متون قانونی سابق و فعلی و قوانین اروپایی مراجعه می‌کنیم تا از متن مواد قانونی به معنی این اصطلاح بپردازیم.

۲-۵- تعریف بزه‌دیده از دیدگاه جرم‌شناسی

بزه‌دیده کسی است که جرم برای او ضرر معنوی و جسمانی یا مالی ایجاد کرده است (لوپز ژرار فیزولا، ژویلا ۱۳۷۹، ص ۷۳) در تعریف دیگری بزه‌دیده به کسی اطلاق شده که یک خسارت قطعی یا آسیبی به تمامیت شخصی او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند. (همان، ص ۹۶)

سازمان ملل متحد در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۵ بزه‌دیده را چنین تعریف کرده است:

« بزه دیدگان کسانی هستند که به صورت فردی متحمل خسارت شده‌اند. این خسارت به ویژه در زمینه‌های مربوط به آسیب به تمامیت جسمانی، روانی، رنج روحی، خسارت مادی و وارد شدن لطمه بزرگی به حقوق اساسی افراد می‌باشد. این خسارت ناشی از فعل یا ترک فعلی است که قوانین جزایی یک دولت عضو را نقض کند. تخلف از مقررات حقوقی است که در زمینه حقوق بشر برای بزه دیدگان جرایم از یک طرف و برای سوء استفاده‌کنندگان از قدرت از طرف دیگر در سطح بین‌المللی شناخته شده‌اند. » (همان اثر، ص ۹۷)

بنابراین در اصطلاح حقوق غربی بزه‌دیده اعم است از بزه‌دیده مستقیم از جرم، یعنی کسی که تمامیت جسمانی‌اش بر اثر جرم مورد آسیب و صدمه قرار گرفته و یا صدمات روحی متحمل شده و هم ضرر و زیان مادی به او وارد شده است. در جرم‌شناسی بزه‌دیده شناسی که حقوق جزای کشورهای غربی را نیز تحت تأثیر قرار داده است بزه‌دیده شامل دو مفهوم مجنی‌علیه و متضرر از جرم می‌باشد. کما اینکه آسیب او در این قلمرو به سه دسته: آسیب‌های روانی جسمی، آسیب‌های اقتصادی مالی، آسیب‌های روحی (مانند از دست‌اندرکاران یک عزیز) تقسیم شده‌اند. باید به دسته سوم مسایل اخلاقی را افزود که در این زمینه، مشکلاتی را برای بزه‌دیده به بار می‌آورد.

در حقوق کشورهای خاورمیانه به عنوان نمونه مصر و لبنان مجنی‌علیه به کسی اطلاق می‌شود که موضوع وقوع جرم است، یعنی جرم تمامیت جسمانی او را مورد تعرض و تهدید قرار داده است یا حیات او را سلب کرده یا عضوی از اعضاء او را تلف نموده یا آسیبی به جسم او وارد کرده است. (عبدالقادر القهوجی، ۲۰۰۱، صص ۹۲ و ۱۹۳، محمد زکی عامر، سلیمان عبدالمعنم، ۱۹۹۹، صص ۱۸۵).

۲-۶- مفهوم بزه‌دیده و زیان دیده از جرم در قوانین فعلی نظام جمهوری اسلامی ایران

قانون‌گذار برای اولین بار ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در مقام تعریف بزه‌دیده یا متضرر از جرم و مدعی خصوصی و شاکی پرداخت. در ماده ۹ این قانون شخصی را که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده مدعی خصوصی و یا مطالبه حقی از قبیل قصاص و قذف می‌کند، شاکی نامیده است. بلافاصله در بندهای ۱ و ۲ این ماده ضرر و زیان مادی و منافع ممکن‌الحصول که مدعی بر اثر ارتکاب جرم از آن محروم یا متضرر می‌شود، موضوع دعوی مدعی خصوصی معرفی کرده است. در ماده ۳ این قانون تعقیب متهم و مجرم از جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی به عهده رئیس حوزه قضایی (در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در بند الف ماده ۳ اصلاحی ۲۸ و ۷ و ۱۳۸۱ این وظیفه به عهده دادستان محول شده است) و از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی شروع می‌شود. باید توجه داشت که این ماده بعد از ماده ۲ قانون مرقوم و با عنایت به تقسیم بندی جرایم از لحاظ جنبه عمومی و حدود الهی و خصوصی تقریر شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷)

با اندکی دقت در مواد ۹ و ۲ و ۳ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۸ نگرش قانون‌گذار به دو مفهوم زیان دیده یا متضرر از جرم و بزه‌دیده را می‌توان استنباط کرد و تا حدودی تفکیک متضرر از جرم (زیان دیده) از بزه‌دیده (مجنی علیه) و نقش آن دو در فرآیند رسیدگی کیفری به خصوص تعقیب دعوای کیفری را دریافت، ولی قانون‌گذار در لایحه آیین دادرسی کیفری که در تاریخ ۳/۱۲/۱۳۸۹ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده و به صورت غیر رسمی برای ملاحظه اعضای محترم شورای نگهبان ارسال شده با نگاه دیگری به بزه‌دیده پرداخته است که به بررسی و نقد آن می‌پردازیم. (خالقی، ۱۳۹۲: ۴۱)

ماده ۱۰ لایحه مقرر می‌دارد: «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند شاکی و هرگاه جبران ضرر و زیان وارد شده را مطالبه کند، مدعی خصوصی نامیده می‌شود». برای روشن شدن مفهوم ماده باید به مواد ۸ و ۹ لایحه رجوع کرد که برای جرم در ماده ۸ و حیثیت عمومی و خصوصی قائل شده حیثیت عمومی را شامل حدود الهی و حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی و حیثیت خصوصی را مربوط به حقوق شخص و اشخاص معین دانسته و در ماده ۹ دو دعوی عمومی و خصوصی را که از جرم ناشی می‌شوند، ذکر کرده است. دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی، دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده است، مانند حد قذف و قصاص. (آقایی نیا، ۱۳۸۷)

ملاحظه می‌شود بزه‌دیده در لایحه آیین دادرسی کیفری مفهومی فراتر از مجنی علیه به خود گرفته است و متضرر از جرم (زیان دیده) و مجنی علیه را در بر می‌گیرد. در واقع صاحب حق قصاص و قذف که شاکی نامیده می‌شود، عنوان بزه‌دیده را به دوش می‌کشد. متضرر از جرم که از جنبه حقوقی، یعنی مطالبه ضرر و زیان در امر کیفری دخالت می‌کند، نیز مشمول همین عنوان قرار گرفته است، تدوین‌کنندگان لایحه از تعریف ۱۱ دسامبر سازمان ملل متحد از بزه‌دیده، الهام گرفته‌اند ولی تلاش کرده‌اند با موازین حقوق اسلامی آن را تطبیق دهند و ترکیب یا بهتر بگوییم مخلوطی از دو دیدگاه را به هم آمیخته‌اند. از ابتکارات و نوآوری‌های لایحه تعریف زیان معنوی است که در تبصره ماده ۱۴ عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی، قلمداد شده که از طریق الزام به عذر خواهی و درج حکم در جرایم و امثال آن با حکم دادگاه جبران می‌شود. (آشوری، ۱۳۹۳).

از بررسی مفاهیم مدعی خصوصی و شاکی و تفاوت این دو در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و لایحه آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۹، این نتیجه حاصل می‌شود که از دیدگاه مقنن مدعی خصوصی فردی است که از ارتکاب جرم متضرر شده و زیان مادی یا معنوی متحمل شده و شاکی خصوصی کسی است که حق شکایت کیفری و مطالبه حقوقی مانند قصاص (اعم از قصاص نفس یا عضو) و قذف را دارد و به کسی که دارای حق قصاص است متضرر از جرم اطلاق نمی‌شود و در جرایم عمومی (جز جرایمی که مطالبه کیفر حق خصوصی بزه‌دیده است) و حدود الهی در عین حال که حسب ماده ۱۰ لایحه آیین دادرسی کیفری تصور بزه‌دیده امکان بروز دارد، ولی به عنوان شاکی نمی‌تواند در فرایند کیفری نقشی عهده‌دار شود صرفاً به بیان کیفیت بزه‌دیدگی خود می‌پردازد. مثلاً در جرایم منافی عفت (حدود) که مستوجب حد رجم و جلد و قتل است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷)

بزه‌دیدگی در پاره‌ای موارد به معنای که در سیستم‌های کیفری غرب مطرح است، نمود پیدا نمی‌کند زیرا در زنا محصن و غیر محصن و محصنه و غیر محصنه طرفین رابطه جنسی، هر دو به صورت مساوی مجرمند و مستوجب حد و همچنین در لواط ایقابی و تفریضی که از ناحیه ملوط ادعای عنف و اکراه نشود، همین حکم جاری است. تنها در زنا به عنف و اکراه، فرض وجوه بزه‌دیده (زنی که مورد تجاوز به عنف و اکراه قرار گرفته است) متصور است که در صورت باکره بودن چنانچه عنف و اکراه به اثبات برسد، علاوه بر ارزش البکاره مستحق مهرالمثل نیز خواهد بود و اگر غیر باکره (ثیبه) باشد، صرفاً مهر المثل که عوض بضع اوست، به او تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۲۶۷ به بعد) و علاوه بر اینکه با شکایت وی فرایند کیفری (در دادگاه کیفری استان) آغاز می‌شود، در صورت صدور حکم به قتل زانی اکراه کننده، می‌تواند تقاضای مهرالمثل، و بر حسب مورد ارزش البکاره نماید و در این فرایند چون دارای حق شخصی و حقوقی است به عنوان مدعی خصوصی می‌تواند در فرایند رسیدگی ایفاء نقش نماید. (آشوری، ۱۳۹۳).

۳- مقایسه شاکی با اصطلاحات مشابه

۳-۱- شاکی و بزه‌دیده

شاکی کسی است که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و در حقوق کیفری بزه‌دیده یا مجنی علیه نام دارد بزه‌دیده هرگاه در مقام شکایت برآید شاکی خصوصی نامیده می‌شود. (خالقی، ۱۳۹۲، پیشین صفحه ۶۳)

اما ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری در تعریف شاکی چنین بیان کرده است: (شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حتی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود) که در این تعریف شاکی خصوصی همان متضرر از جرم است در صورتیکه نباید اینطور باشد و در مباحث بعدی به تعریف شاکی خصوصی پرداخته می‌شود. (آخوندی، ۱۳۸۸)

بزه‌دیده از دیدگاه لپزوفیلیزولا فردی است که شخصیت وی با یک عامل خارجی که هم برای خود و هم برای جامعه مشخص است مورد تعرض و آسیب واقع شده است. (زراعت، ۱۳۸۵ ص ۱۶)

خالقی، ص ۶۶) در مورد بزه دیده تعاریف مختلفی ارائه شده است. "بزه دیده شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم به آسیب بدنی، روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده باشد" (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴) و در جایی دیگر بزه دیده اینگونه تعریف شده است "کسی است که یک خسارت قطعی آسیبی به تمامیت جسمی او وارد کرده است و اکثر افراد جامعه هم به این مساله ازعان دارند" و آقای بنیامین مندلسون وکیل متخصص در حقوق کیفری بزه

دیده را چنین تعریف کرده است "شخصی مستقل یا متعلق به یک مجموعه که محتمل آثار دردناک برخی عوامل شده که این عوامل دارای ریشه های مختلف فیزیکی، روانی، اقتصادی، و سیاسی و اجتماعی و همچنین طبیعی (حوادث طبیعی می باشند)" (آقایی، ۱۳۸۵ ص ۱۰۸۵) بزه دیده که ترجمه کلمه انگلیسی victim می باشد به معنای "قربانی، کسی که طرف جرم یا شبه جرم واقع شده است مثل قربانی سرقت (مال باخته)" و "قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۸-مجلس شورای اسلامی نخستین قانونی است که در آن واژه بزه دیده بکار رفته است (ماده ۳)" (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴).

که حاصل بزه علیه یک جامعه یا علیه یک شخص خاص (قربانی)) بوجود می آید مانند کودکان قربانی خشونت - قربانیان خشونت های خانوادگی- قربانیان جرائم کیفری و جنایی- قربانیان حوادث طبیعی- قربانیان جرائم علیه بشریت - قربانیان اعمال تروریستی و قربانیان جنگ. با دو تعریف فوق می توان گفت که بزه دیده در معنای عام و کلی تر به کار رفته است اما شاکی شخصی است که در اثر وقوع جرم خاصی متضرر شده است در صورتیکه بزه دیده در اثر وقوع هر نوع حادثه ای عمدی، غیر عمدی، طبیعی یا غیر طبیعی می تواند مورد آسیب واقع شود. به طور کلی هر دو مورد آسیب واقع شده اند اما حتمیت و قطعیت آسیب در شخص بزه دیده اثبات شده است در صورتیکه این حقیقت و قطعیت آسیب ممکن است در خیلی از شاکی ها موجود نباشد بلکه به ضم و تصور خودشان ممکن است مورد آسیب واقع شوند. (اردبیلی، ۱۳۹۲)

۳-۲- شاکی و مدعی خصوصی

در ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری شاکی خصوصی را همان متضرر از جرم مد نظر قرار داده است که مجنی علی یا قربانی جرم نیز نامیده می شود اما مواردی هم وجود دارد که شاکی خصوصی شخصی غیر از متضرر از جرم است بنابراین رابطه میان این دو رابطه عموم و خصوص من وجه است. (زکوی، ص ۱۳۹) وجه مشترک آنها شخصی است که مال خود را از راه کلاهبرداری یا سرقت یا خیانت در امانت از دست داده است. نقطه فارق آنها شخصی است که وسیله نقلیه او در نزاع میان دو نفر صدمه می بیند زیرا اگرچه این شخص متضرر از جرم است و اتومبیل وی به صورت غیر عمدی صدمه دیده است اما نمی تواند به عنوان شاکی در جرم نزاع شکایت کند به طور کلی می توان گفته که شاکی خصوصی بیشتر در جرائم قابل گذشت متضرر از جرم شده اند. (اردبیلی، ۱۳۹۲)

۳-۳- شاکی و اعلام کننده جرم

در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری جرائم را به نحوی تقسیم بندی کرده اند که در بند دو و سه شاکی را به عنوان ذینفع و اعلام کننده قرار داده است که در بند دو آن قانون هم با اعلام شاکی مجرم تعقیب و هم با گذشت وی تعقیب ایشان متوقف خواهد شد لذا در مراتب شاکی ذینفع بوده و از وقوع آن جرم ضرر دیده است که برای جبران آن به مرجع رسمی نظامات شکایت نموده است و در اینجا اعلام کننده جرم شخص شاکی و یا وابستگی هستند که از وقوع جرم متحمل آسیب شده اند اما اعلام کننده به فرد یا افرادی گفته می شود که شخصاً طرف دعوی یا ذینفع نیستند که ضابطین یا مقامات قضایی را از وقوع جرم آگاه می کنند (لپز، ژرارو فیلیزولا، ژینا، ۱۳۷۹ ص ۲۳) و با رضایت آنها مجرم از تعقیب موقوف نمی شود هرچند با اعلام جرم آنها تحقیقات علیه مجرم شروع شد لذا نقطه مشترک شاکی با اعلام کننده این است که دو مقامات مربوطه را از وقوع جرم باخبر می کنند. هرگاه اعلام کننده جرم از وقوع جرم شخصاً متضرر شده باشد شاکی خصوصی نامیده می شود. (آشوری، ۱۳۹۵)

۳-۴- شاکی و مجنی علیه

مؤلف ترمینولوژی حقوقی (مجنی علیه) را در اصطلاح حقوقی کسی می‌داند که جرمی به ضرر او واقع شده است (جعفری لنگرودی، ص ۶۲۱) دکتر معتمد در تعریف (مجنی علیه) می‌نویسد: مجنی علیه عبارت است از مفعول جرم یعنی آنکه جرم درباره وی انجام پذیرد وی ممکن است انسان باشد مثل اکثر جرائم از قبیل قتل، ایراد ضرب و ممکن است شخصیت حقوقی باشد مثل جرائم علیه امنیت کشور یا کلاهبرداری نسبت به یک شرکت تجاری یا اختلاس (زکوی، پیشین صفحه ۳۴) با توجه به تعریف فوق تنها رابطه شاکی و مجنی علیه را باید در انسان بودن هر دو تلقی نمایم زیرا شاکی شخصی است که جنایت بر او وارد شده است امامجنی علیه ممکن است غیر شخصی هم باشد لذا رابطه مجنی علی به شاکی را می‌توان عموم و خصوص من وجه برشمرد.

استاد عبدالقادر عوده در خصوص مجنی علیه و شرایط قانونی او تعریف زیر را ارائه می‌دهد:

«المجنی علیه هو من وقعت الجنایه علی نفسه او ماله او علی حق من حقوقه و لامستلزم الشریعه ان یکون مختاراً کما استلزمت هذین الشرطین فی الجنائی (عوده، عبدالقادر، بی تا، ص ۳۹۷)» بدین معنی که مجنی علیه کسی است که جرمی علیه جان، مال یا یکی از حقوق او واقع شده باشد و قانون شرایطی چون اختیار و ادراک را که درمورد مجرم ضروریست، درمورد مجنی علیه ضروری نمی‌داند. وی در توضیح تعریف خود می‌افزاید: «انما هو معتدی علیه، اکتسب بالاعتداء حقاً من قبل المعتدی و هو الجنائی و صاحب الحق لایشترط فیهِ الا ادراک و الاختیار وانما یشرط فیهِ فقط ان یکون اهلاً لاکتساب الحقوق.» (پیشین، ص ۳۹۸) بدین معنی که مجنی علیه به سبب تعدی و تجاوزی که علیه او صورت گرفته حقی بر متجاوز (مجرم) کسب نموده است. بنابراین تنها اهلیت اکتساب حقوق در مورد وی شرط می‌باشد و در نتیجه بزه دیده می‌تواند انسان ممیز یا غیر ممیز، عاقل یا مجنون باشد. همانگونه که می‌تواند گروهی از مردم یا مجموعه یک اجتماع باشد.

دکتر معتمد مجنی علیه را اینگونه تعریف می‌کند: «مجنی علیه عبارتست از مفعول جرم یعنی آنکه جرمی درباره او انجام می‌پذیرد، وی ممکن است انسان باشد مثل جرائم از قبیل قتل و ایراد ضرب و ممکن است شخصیت حقوقی باشد مثل جرائم علیه امنیت کشور یا کلاهبرداری نسبت به یک شرکت تجاری و یا اختلاس و مانند آن و مانعی ندارد که مجنی علیه جسد انسان باشد، نظیر ماده ۱۹۶ ق.م.ع و امکان دارد که حیوان باشد، نظیر ماده اول آیین‌نامه امور خلافی مربوط به سوء نگهداری حیوانات و ممکن است اجتماع باشد مثل ماده ۲۱۰ ق.م.ع درباره مشوش ساختن اذهان عمومی و نشر اکاذیب.» (معتمد، ۱۳۵۱ ص ۱۳۲)

تعریف فوق همانگونه که ملاحظه می‌شود. دایره شمول بیشتری دارد و علاوه بر شخص انسان، شخصیت حقوقی، جسد انسان و حتی حیوان نیز بعنوان مصادیق مجنی علیه بشمار می‌روند که این دایره شمول نمی‌تواند خالی از اشکال باشد. چرا که مجنی علیه باید شخص صاحب حق باشد و در مورد حیوان و از بین بردن آن، کسی که صاحب حق است و حق او مورد تجاوز واقع شده همان شخصی صاحب حیوان است. بنابراین در این قبیل موارد مجنی علیه واقعی شخص صاحب حیوان است و خود حیوان موضوع جرم می‌باشد نه مجنی علیه. دکترکی‌نیا مجنی علیه را اینگونه تعریف کرده است: «هر شخصی که حقی از حقوق او مورد تعرض قرار گرفته و یا در معرض خطر واقع شود.» (کی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۳۰)

در این تعریف نیز اشخاصی که می‌توانند مجنی علیه یک جرمی واقع شوند، اعم از اینکه شخص حقیقی باشند یا شخصی حقوقی، خواه واجد اهلیت باشند، خواه فاقد آن. چرا که فقط اشخاص هستند که صلاحیت‌دارا شدن حق را دارند. بنابراین،

مجنی علیه بزه دیده به شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی اطلاق می‌شود که حق یا حقوق آنان بطور مستقیم و در نتیجه وقوع جرمی مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است. (آخوندی، ۱۳۸۸)

۳-۵- شاکی و خواهان و متشکی عنه

در شکایت های کیفری، به شکایت کننده شاکی گفته می‌شود، به طرف او متشاککی یا مشتکی عنه و یا متهم گفته می‌شود و به موضوع پرونده نیز اتهام می‌گویند. اما در شکایت های حقوقی؛ به شکایت کننده خواهان می‌گویند. به طرف او خواننده گفته می‌شود و به موضوع پرونده هم خواسته می‌گویند. برای دعوت کردن طرف شکایت کیفری (متهم) به دادگاه ورقه ای بنام احضاریه برای او فرستاده می‌شود ولی برای دعوت کردن طرف شکایت حقوقی (خواننده) از ورقه ای بنام اخطاریه استفاده می‌نمایند. (آشوری، ۱۳۹۴)

۴- حقوق شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی

۴-۱- حق دادخواهی در دادگاه علنی

شاکی خصوصی حق دارد ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند و مدارک و دلایل مربوط را تحویل مرجع تعقیب دهد تا پیوست پرونده کیفری شود. هم چنین شاکی حق دارد در صورت ذی نفع بودن قاضی در پرونده یا وجود قرابت بین متهم و قاضی از او بخواهد تا رسیدگی را متوقف و امور را به قاضی دیگری واگذار کند. شکایت شاکی برای شروع تحقیقات ضروری است اما شکایت صرف او بدون این که دلایل کافی وجود داشته باشد مجوزی برای دستگیری و بازداشت فردی نمی‌شود. این در حالی است که قاضی نمی‌تواند از رسیدگی به شکایت مطرح شده خودداری کند. اگر شاکی نتواند متهم را معین کند قاضی موظف است این کار را برعهده بگیرد. اگر شاکی صغیر، غیررشید و مجنون (محجور) باشد و به سرپرست او نیز دسترسی نباشد قاضی موظف است تعقیب و اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار متهم را انجام دهد. این در حالی است که شاکی حق دارد هنگام انجام تحقیقات، گواهان (شهود) خود را معرفی و دلایل اثبات ادعایش را بیان کند، ضمن این که می‌تواند ضرر و زیان خود را نیز با ارائه دلیل، قبل از صدور حکم با تقدیم درخواست «تامین خواسته» تضمین کند. هرگاه دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی را نیز طبق دلایل و مدارک صادر کند. قضات و ضابطان دادگستری نمی‌توانند به بهانه اینکه متهم مخفی شده یا معین نیست یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف کنند.

شاکی حق دارد در صورت ذی نفع بودن قاضی در پرونده یا وجود قرابت بین متهم و قاضی یا خودش با قاضی از او بخواهد که رسیدگی را متوقف و به قاضی بی طرف دیگری واگذار کند. شکایت شاکی از جهات قانونی برای شروع به تحقیقات است، اما صرف شکایت شاکی بدون وجود دلایل کافی مجوزی برای دستگیری و بازداشت دیگری نمی‌شود.

شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است و قاضی نمی‌تواند از انجام آن خودداری کند اگر شاکی نتواند متهم را معین کند قاضی مکلف به رسیدگی است. قضات ذی ربط و ضابطان دادگستری موظفند همه وقت شکایت کتبی یا شفاهی را بپذیرند. اگر شاکی محجور باشد (صغیر، غیررشید، مجنون) و به سرپرست قانونی او دسترسی نباشد و تعیین قیم نیز موجب از دست رفتن فرصت شود، مقام قضایی خود امر جزایی را تعقیب و اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد. شاکی حق دارد هنگام تحقیقات، گواهان خود را معرفی و دلایل اثبات ادعایش را اظهار کند. اصولاً شاکی حق دارد از صورتجلسه تحقیقات

مقدماتی رونوشت بگیرد. شاکی می تواند ضرر و زیان خود را با ارائه دلیل قبل از صدور حکم با تقدیم درخواست تامین خواسته تضمین کند. شاکی حق دارد هنگام معاینه محل یا تحقیقات محلی حاضر شود. اموال مسروقه یا اشیایی که به واسطه ارتکاب جرم به دست آمده یا هر نوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده باید به کسی که مال از او سرقت رفته یا اخذ شده به دستور قاضی بازگردانده شود.

۴-۲- حق برخورداری از رسیدگی بی طرفانه

استقلال و بی طرفی دادگاه دارای دو وجه اساسی؛ یکی استقلال و عدم وابستگی به دیگر قوای حاکم و دیگری عدم وابستگی به اطراف دعوی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صدر اصل ۱۵۶ اعلام می نماید که قوه قضاییه قوه ای مستقل است. از مهم ترین اجزای استقلال قوه قضاییه، بی طرفی قضات در انجام دادرسی و صدور حکم است. دادگاه مستقل و بی طرف از چنان ثبات و صلابتی برخوردار است که به دور از هر نوع محدودیت، توصیه، مداخله و فشار مستقیم یا غیرمستقیم؛ تصمیمات خود را صرفاً بر واقعیات موجود در پرونده و مقررات قانونی حاکم بر آن واقعیت ها استوار می سازد. (امیدی، ۱۳۹۳)

اصل بیطرفی قاضی تضمینی برای سلامت دادرسی است و حق برخورداری مردم از یک محاکمه عادلانه و بیطرف را به منصفه ظهور می رساند.

اگرچه حق برخورداری از رسیدگی بی طرفانه، شاید در بادی امر از حقوق متهم تلقی شود، اما اطلاق عام این حق موجب نفی برخورداری شاکی از آن نیست؛ چراکه تصور این که خواسته شاکی به عنوان طرف دیگر دعوی، بدون رعایت این اصل مورد قضاوت قرار گیرد، محتمل است. بنابراین شاکی نیز حق دارد از رسیدگی بی طرفانه برخوردار باشد. ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری لزوم بی طرف بودن قاضی را متذکر شده است:

دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بیطرفی کامل را رعایت نمایند.

بخشنامه ۱۳۷۹ رئیس قوه قضاییه نیز به استقلال و 1/79 - 8/26 / شماره ۱۳۳۴۴ بی طرفی قضات و عدم توجه به توصیه ها، نفوذ و سفارش های خارج از اصول اشخاص و مقام های قضایی تأکید دارد. در بخشی از این بخشنامه آمده است:

قضات در جریان اقدام های قضایی نباید توصیه های خارج از اصول اشخاص و مقام های قضایی را مورد توجه قرار دهند و تحت تأثیر نفوذ متنفذین یا افراد مطرح و شاخص، مرتکب اقدام خلاف قانون شوند، والا مورد مواخذه و پیگرد انتظامی قرار، خواهند گرفت. (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱)

لزوم بی طرفی و استقلال قاضی در رسیدگی و دادرسی در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. تمامی مواد مورد اشاره در اسناد بین المللی با عباراتی مشابه به وجود دادگاه مستقل و بی طرف سیستم های قضایی کشورها، تأکید دارند. ضمانت اجرای کیفری اصل بی طرفی قاضی در دادرسی و بهره مند شدن شاکی از رسیدگی بی طرفانه ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی است؛ به موجب این ماده:

هر یک از مأمورین ادارات و موسسات مذکور در ماده ۵۹۸ که از روی غرض ورزی و برخلاف حق درباره یکی از طرفین اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد به حبس تاسه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارت وارده محکوم خواهد شد.

۴-۳- حق رسیدگی بدون تأخیر ناروا

تحقیقات مقدماتی و دادرسی بایستی با سرعت انجام شود. البته آنچه از حق رسیدگی بدون تأخیر ناروا بیشتر به ذهن متبادر می شود، تسریع در رسیدگی است. اما اگر دادرسی را در معنای اعم و کلیه مراحل آن بدانیم؛ تسریع در رسیدگی شامل سرعت در تحقیقات مقدماتی و رسیدگی می شود. لازمه حفظ حقوق شهروندان در فرایند دادرسی؛ سرعت در رسیدگی و عدم تأخیر است. بدیهی است که در موردشاکی، به دلیل ورود ضرر و زیان ناشی از جرم و لزوم جبران هرچه سریع تر آن، تعیین تکلیف موضوع پرونده و رسیدگی بدون تأخیر غیرضروری الزامی است. این موضوع در مواد ۶۱ و ۱۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره شده است (میرزایی، ۱۳۸۶). سرعت در رسیدگی در مرحله محاکمه نیز مورد تأکید قانون گذار قرار گرفته است. ماده ۲۱۱ همین قانون لزوم سرعت در رسیدگی را یادآور شده و ماده ۲۱۲ نیز تأخیر در صدور رأی را جایز نمی داند. بخشنامه های متعدد ریاست محترم قوه قضاییه ارایه دهند رهنمودها و توصیه هایی در خصوص تسریع در تکمیل و رسیدگی به پرونده هاست.

در مورد حمایت کیفری از این حق شاکی، می توان به ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد: هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند به نظر می رسد عبارات عام ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی را نیز بتوان در تأخیر انداختن محاکمه راستای حمایت کیفری از این حق در نظر گرفت. البته این ماده به تأخیر انداختن محاکمه و نه به تأخیر در رسیدگی اشاره کرده قضات در صورت انجام تخلفات علاوه بر اعمال مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مذکور، به استناد نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات قضات ۵، محکومیت انتظامی نیز پیدا خواهند کرد؛ که رسیدگی به این تخلفات در دادسرای انتظامی قضات صورت می گیرد. (شکری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵)

۴-۴- حقوق دفاعی شاکی

۴-۴-۱- حق اطلاع از محتویات پرونده

شاکی پس از وقوع فعل مجرمانه از سوی متهم، با مراجعه به دستگاه عدالت کیفری، شکایتی را برابر ضوابط قانونی تنظیم و به همراه مستندات تقدیم می کند.

مجریان قانون به استناد شکایت شاکی و دلایل ابرازی از طرف او، تحقیقات را شروع کرده و دلایل بیشتری را پیرامون قضیه جمع آوری می کنند. تحقیقات تا جایی ادامه می یابد که پس از سپری شدن مدت کوتاهی، پرونده ی از دلایل و مستندات علیه متهم شکل گیرد. بسیاری از این دلایل به طور مستقل و بدون دخالت شاکی به دست می آید، در حالی که مسبب آن شاکی بوده است. چگونگی جمع آوری و جنس دلایل می تواند سرنوشت دعوی را تغییر دهد. به شاکی حق مراجعه و کسب اطلاعات از دلایل و مستندات مضبوط در پرونده را دارد، این در حالی است که قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه

صراحتی ندارد. این رویکرد قانون تا حدودی با مولفه های دادرسی عادلانه، هم خوانی ندارد. به هر حال این احتمال وجود دارد که پرونده حاوی اوراق جدیدی باشد که توسط مقامات محترم قضایی جمع اوری شده، و شاکی بخواهد از آن ها کسب اطلاع نماید. سوال قابل طرح این است که اگر قاضی، شاکی را از این حق محروم نماید، چه حمایت کیفری از وی در قانون به عمل آمده است؟

به نظر می رسد در قانون آیین دادرسی فعلی محدودیتهایی ایجاد شده، که قاضی در هر حال باید مطابق قانون عمل کند، بهتر است در قانون آیین دادرسی جدید که در مرحله بازنگری است به این بخش از حقوق شاکی توجه شود تا این نقیصه از قانون برطرف شود و این قسمت از حقوق شاکی مرتفع گردد. چراکه ماده ی ۱۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، اشاره ای به این حق شاکی ندارد.

۴-۴-۲- حق تهیه رونوشت از صورت جلسات

مطابق ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری شاکی حق دارد از صورت جلسه ی تحقیقات مقدماتی که منافی با محرمانه بودن تحقیقات نباشد، پس از پرداخت هزینه، رونوشت بگیرد. به تبع این حق، برای دادگاه نیز تکلیف ایجاد می شود، اما رویه ی قضایی این تکلیف را به رسمیت نمی شناسد. برخی از قضات، به استناد این که ماده ی مزبور تکلیفی برای دادگاه ایجاد نکرده است، از دادن رونوشت امتناع می کنند و برخی به عذر محرمانه بودن تحقیقات متوسل می شوند، در حالی که قانونگذار معیاری برای محرمانه بودن ارائه نداده است، به همین جهت این عذر در برخی موارد، ممکن است موجب اعمال سلیقه ی قضات شود. (جوانمرد، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴)

۴-۴-۳- حق حضور در جلسه رسیدگی و ارائه دلایل و شواهد

باید به شاکی اجازه و امکان داده شود تا شکایت خود را به طور مشروح و با ذکر دلایل بیان کند؛ و بتواند اسناد و مدارک خود را ارائه دهد (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۷۲).

معمولاً شاکی به هنگام تقدیم شکایت و ثبت آن در دفتر دادرسی، شخصاً پرونده خویشت را به نزد بازپرس یا دادیاری که رسیدگی به او ارجاع شده است، می آورد. این امر موجب می شود، دادیار یا بازپرس ضمن وصول پرونده، توضیحات وی را راجع به شکایت شنیده و در صورت مجلس قید کند و به امضای او برساند. (خالقی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲)

ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری حق ارائه دلایل و شواهد را برای شاکی قایل گردیده است، ولی اشاره ای به جلسه رسیدگی ندارد. اما مطابق اصول کلی، باید به شاکی حق حضور و ارائه شکایت و دلایل را بلاخص در جرایمی که جنبه خصوصی آن ها غالب است، داده شود.

در مورد حمایت کیفری از این حق شاکی، هرچند قانون مجازات اسلامی صراحتی ندارد، ولی می توان چنین استدلال کرد که حق حضور در جلسه رسیدگی از تبعات حق دادخواهی است که اصل ۳۴ قانون اساسی صراحتاً به آن اشاره دارد. دادخواهی و به تبع آن حضور در جلسه رسیدگی و ارائه دلایل و شواهد از جمله حقوق اساسی ملت است که در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مورد حمایت قرار گرفته است. از این رو، اگر مقام قضایی این حق را از شاکی سلب کند، طبق ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب جزایی خواهد بود.

۴-۴-۴- حق رد دادرسان، کارشناسان و مترجمین

شاکی حق دارد دادرس، کارشناس و مترجم را به جهات قانونی رد کند. مطابق مواد ۴۶ و ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، شاکی پرونده می تواند در صورت وجود هریک از موارد مذکور در این مواد، دادرس و قضات تحقیق را رد کند. این قاعده بادر نظر گرفتن روح ماده ۴۶ قانون مذکور، علی رغم عدم تصریح نسبت به رد دادستان نیز جاری است. (خالقی، همان، ص ۱۳۰) اگر قاضی به جهات رد خود در پرونده آگاه باشد، ولی از رسیدگی امتناع نکند و طرفین نیز از آن بی اطلاع باشند یا به فرض اطلاع آن را اعلام نکنند، حکم قاضی قابل نقض است. در مورد رد کارشناس و مترجم نیز شاکی بر اساس ماده ۲۰۳ قانون مذکور می تواند مترجم و کارشناس را رد کند. ولی رد مترجم باید مدلل باشد. به هر حال نظردادگاه در این خصوص قطعی است. اگر بعداً اثبات شود که قاضی در رد کارشناس و مترجم موازین قانونی را رعایت نکرده است، محکومیت انتظامی خواهد داشت. در قوانین جزایی اشاره ای چه صریح و چه غیرصریح به حمایت کیفری از این حق شاکی نشده، و قانون در این مورد ساکت است.

۴-۴-۵- حق درخواست احضار شهود و مطلعین

مواد ۷۳ و ۱۶۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری به احضار شهود و مطلعین اختصاص دارد؛ اما هیچ یک از مواد مذکور صراحتاً حق درخواست احضار فرد یا افرادی را به عنوان شاهد و مطلع برای شاکی مطرح نکرده اند. از این رو و تکلیف دادگاه به پذیرش این درخواست شاکی استنباط نمی شود. بر اساس ماده ۱۹۱ قانون مذکور، به نظر می رسد دادگاه برای انجام تحقیقات لازم از افراد تعرفه شده از طرف شاکی، تکلیف دارد؛ حتی اگر انجام این تقاضا را نوعی تکلیف از طرف دادگاه بدانیم، باز هم ضمانت اجرای مشخص در جهت حمایت از این رفتار برخلاف حق شاکی دیده نمی شود. البته شاید بتوان با استناد به عبارت که در ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی آمده، حمایت کیفری برای این حق قانونی شاکی قایل شد. اما آنچه قطع یقین است، عدم رعایت این امر از طرف دادگاه تخلف انتظامی محسوب می شود.

۴-۴-۶- حق جرح شهود

ادعای فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد مقرر کرده است و از ناحیه طرفین دعوی صورت می گیرد، جرح شهود نام دارد؛ این شرایط در ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است. حق جرح شهود، از حقوق شاکی است. (آخوندی، ۱۳۸۸ ص ۲۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری در جهت حمایت از این حق شاکی صراحتی ندارد. با استفاده از روح قوانین، اصول حقوقی و این که قانون آیین دادرسی کیفری، آمره بوده و قاضی ملزم به رعایت آنهاست، می توانیم چنین استدلال کنیم که در صورت عدم توجه و عدم رسیدگی به ادعای فقدان شرایط شهود و جرح شهود از سوی شاکی، وی مرتکب تخلف شده و علاوه بر این که حکم صادره نقض می شود، بر اساس ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب است؛ ضمن آن که طبق ماده ۲۰ نظامنامه « راجع به تشخیص انواع تقصیرات قضات » محکومیت انتظامی نیز خواهد داشت.

۴-۵- حق برخورداری از معاضدت

۴-۵-۱- حق داشتن وکیل

شاکی حق برخورداری از معاضدت وکیل را دارد. اصل ۳۵ قانون اساسی و مواد ۶۹ و ۱۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری صراحتاً این حق را برای شاکی مقرر داشته اند. بر اساس اصول کلی حقوقی و قاعده اجباری بودن پذیرش وکیل، هیچ محکمه ای حق ندارد اصحاب دعوی را از داشتن وکیل منع کند و یا به وکیل منتخب اجازه حضور و دفاع از موکل را ندهد. حق حضور وکیل نبایستی تنها منحصر به دادگاه ها باشد، بلکه وکیل باید حق حضور در مراجع صالحه از جمله کلانتری را داشته و نسبت به اقامه و تعقیب دعوی اقدام نماید. حمایت کیفری از این حق، صراحتاً پیش بینی شده است.

بر اساس ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی که محروم نمودن افراد ملت از حقوق مقرر در قانون اساسی را مستوجب مجازات می داند، اگر محکمه ای شاکی را از حق داشتن وکیل محروم نماید، طبق این ماده قابل تعقیب و مجازات است. علاوه بر این، اگر محکمه ای حق گرفتن وکیل را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه سه و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی است. البته هرچند در تبصره مذکور این حق به متهم اختصاص داده شده است، لیکن بنابر قاعده اجباری بودن پذیرش وکیل در دادگستری و محاکم و اصل حق داشتن وکیل و این که به صراحت اصل ۳۵ همه مردم حق انتخاب وکیل را دارند و شاکی از آن مستثنی نیست.

۴-۵-۲- حق درخواست کارشناس و مترجم

در امور و مسایلی که فنی بوده و احتیاج به جلب نظر متخصص دارد، دادگاه باید موضوع را به کارشناس ارجاع دهد. ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری صراحتی در این خصوص ندارد، ولی تکلیف دادگاه در مواردی که ارجاع موضوع به کارشناس و مترجم ضروری باشد، از این ماده و سایر اصول حقوقی استنباط می شود. به هر حال در این موارد دادگاه ملزم است نظر اهل خبره را جلب نماید؛ چراکه نظر کارشناس، نوعی اماره قضایی است و بسته به اوضاع و احوال موضوع ارجاعی و دلالت های کارشناس در میان سایر امارات و دلایل موجود، دارای ارزش و اعتبار خاص خود می باشد. اگر دادگاهی به این تکلیف قانونی عمل نکند و علی رغم درخواست شاکی ازرجاع امر به کارشناس یا مترجم استنکاف ورزد، قانون گذار چه حمایتی برای آن در نظر گرفته است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: حمایت کیفری صریحی از اینحق دیده نمی شود و قابلیت استناد به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی هم بعید به نظر می رسد اما شاید ارتکاب این تخلف از طرف مقام قضایی، براساس ماده ۲۰ نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات قضات، قابل تعقیب و مجازات باشد. (آشوری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹)

۴-۵-۳- حق تعیین قیم برای صغار، مجانین و سفیهان

مطابق ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که تعقیب امر جزایی منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده، متضرر از جرم محجور (صغیر، غیررشید یا مجنون) و دسترسی به ولی یا قیم او نباشد یا مجنی علیه و لی یا قیم نداشته باشد، دادگاه شخص دیگری را به عنوان قیم موقت تعیین می کند. با توجه به آغاز به فعالیت مجدد دادرها به نظر می رسد ماده واحده «قانون راجع به تعیین قیم اتفاق ی» خصوص تعیین قیم لازم الاجراء باشد. اگر قاضی در رسیدگی کیفری، به تکلیف ماده ۷۲ قانون فوق الاشعار عمل نکند، حمایت کیفری صریحی در جهت حمایت از این حق شاکی وجود ندارد.

۵- حقوق خاص شاکی

در پرونده کیفری، شاکی به عنوان متضرر از وقوع جرم، نقش بسزایی را ایفا می‌کند. در واقع شاکی با اعلام جرم و طرح شکایت موجب می‌گردد تا چرخه های دستگاه عدالت کیفری به حرکت درآیند. شاکی به عنوان فرد ذینفع در دعوی طرح شده، دارای حقوقی است. رعایت حقوق شاکی صرف نظر از نتیجه نهایی، موفقیت یا شکست در اثبات جرم و محکوم کردن متهم) از ملزومات دادرسی عادلانه (این مهم در اصول ۱۶۶ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۶۵، ۱۶۴، ۳۶ تا ۳۹، ۳۴، در اصول ۳۲ ایران بدون این که صراحتاً به واژه های دادرسی منصفانه و عادلانه اشاره شده باشد، پیشبینی شده است. حقوق شاکی به زعم برخی از حقوقدانان، چه بسا که در طرح تا ختم دعوی مورد تحدید یا نقض قرار گیرد. هرگونه خدشه ای بر این حقوق موجب برانگیختن احساس بی عدالتی در فرد شاکی و جامعه در پیگیری و به مجازات رساندن مجرمین می‌شود. بنابراین مقررات آیین دادرسی کیفری باید متضمن قواعدی باشد که اجرای عدالت کیفری را در خصوص شاکی تأمین نماید. قوانین کیفری وقتی منادی عدالت است که میان حق شاکی و متهم، تعادل برقرار کند. از این رو لحاظ قرار دادن تضمین های اساسی در دادرسی عادلانه و مدافعات طرفین اجرای عدالت کیفری و رعایت حقوق شاکی با برقراری محاکمه ای منصفانه را که در آن حقوق شاکی محترم شمرده شود، ممکن می‌سازد. حمایت کیفری به گواهی تاریخ حقوق سنتی ترین گونه حمایتی است که چون در روزگار ما از گذر جرم انگاری در پوشش قانون شناخته می‌شود، در چارچوب «سیاست جنایی قانونگذارانه» می‌گنجد. در حمایت کیفری دست کم چهار حالت را می‌توان تصور کرد:

نتیجه گیری

یکی از موضوعات مهمی که منشأ نزاع و اختلاف عقیده بین حقوقدانان است، بحث حق و حقوق شاکی و متهم در مراحل دادرسی است. در حقیقت باید دید که آیا حق شاکی در جریان بازجویی و تحقیقات قضائی تا چه اندازه مورد استقبال و حمایت واضعان حقوق داخلی، تطبیقی و بین‌المللی قرار گرفته است و آیا اساساً چنین حقی وجود خارجی داشته و در صورت مثبت بودن پاسخ، حدود و ثغور آن تا کجاست و آیا می‌توان سکوت متهم را قرینه‌ای بر مجرمیت وی محسوب کرد و مراجع تحقیق چه تکلیفی در خصوص رعایت این حق دارند؟

با تقویت این فرض حقوقی که متهم تکلیفی برای اثبات بی‌گناهی خود ندارد و این نهاد تحقیق است که باید به اثبات مجرمیت بپردازد، واقعیت انکار ناپذیر این است که عدم رعایت ضوابط و تضمینات دفاعی لازم برای متهمان و افراط و تفریط نهادهای تحقیق و بازجویی در اعمال فشار، أخذ اقرار با استفاده از روش‌ها و ابزارهای تلقینی و انحرافی به جای روش‌های علمی و تخصصی، از مصادیق بارز تضییع حق دفاع متهم بوده و در نتیجه اصل براءت را به شدت مخدوش می‌سازد.

نکته حائز اهمیت آن است که اکثریت قریب به اتفاق متهمان در مواجهه با سؤالات مقام تحقیق و بازجویی سکوت می‌کنند و لذا مسئله مهم در ارتباط با شیوه تحصیل دلیل، چگونگی برخورد با سکوت متهم پس از احراز هویت و تفهیم شکایت اتهام به وی در مرحله تحقیقات مقدماتی است، زیرا صرف‌نظر از موارد نادر و استثنایی که برخی متهمان شخصاً به مراجع قضائی مراجعه کرده و با اقرار به جرم و ادای توضیحات لازم دادسرا را در انجام وظایف قانونی خود یاری می‌کنند، در عمده موارد متهمان سکوت اختیار کرده و حتی ممکن است با اظهارات دروغین خود، سعی بر گمراه کردن ضابطان و مأموران کنند. در پاره‌ای از موارد نیز متهم با زبان مقامات انتظامی و قضائی آشنایی ندارد. در همه این موارد و سایر موارد مشابه دیگر، جمع آوری دلیل باید طبق ضوابط خاصی صورت پذیرد، چه در غیراین صورت عدم رعایت ضوابط قانونی و مخدوش شدن دلایل به دست

آمده ممکن است به تحقیقات بعدی نیز تسری یافته و آنها را از درجه اعتبار ساقط کند. کما اینکه، سکوت لزوماً دلیل بر مجرمیت وی و حاکی از سوءنیت یا مبادرت ایشان به انحراف و اطاله جریان استنطاق و تحقیقات مقدماتی نخواهد بود. در هر مورد خاص، این وظیفه بازپرس یا مقام استنطاق است که باید با توسل به هوش و ذکاوت و با به‌کارگیری روش‌های علمی و کارآمد به کشف حقیقت نایل آید. با بررسی و تحلیل قوانین کیفری تضمین‌کننده حقوق شاکی، می‌توان دریافت که در بعضی موارد ابهام و اجمال قوانین سبب می‌شود که اصول دادرسی عادلانه مورد تردید قرار یگیرد؛ چراکه برای این دسته از حقوق حمایت‌های کیفری منسجم، یکسان و متشکلی وجود ندارد. حتی برخی از این حقوق مثل حق تهیه رونوشت از صورت جلسات تحقیقات مقدماتی، حق استرداد اموال، حق درخواست صدور قرار تامین خواسته، فاقد ضمانت اجرایی هستند.

اگرچه این حقوق در نظام نامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات قضات، حمایت گردیده اند، لیکن این حمایت‌ها جنبه انتظامی و نه کیفری دارند؛ صرف نظر از این که این نحوه از حمایت از حقوق افراد در قلمرو امور کیفری به هیچ وجه مناسب نیست، لذا ضروری است که قانونگذار با وضع مقررات واضح و مشخص، به رفع این نواقص و خلاء‌های قانونی بپردازد. مقنن در مورد حق تجدید نظرخواهی شاکی طی دو دهه گذشته از شیوه ثابت و مشخصی تبعیت نکرده است، ابتدا صرفاً در صورت برائت متهم به او حق اعتراض به رأی را داده است، سپس در دو مقطع زمانی (۷۲ و ۷۸) به طور مطلق او را محق در تجدیدنظرخواهی دانسته است، نهایتاً در سال ۱۳۸۱ نسبت به آراء دادگاه‌های کیفری استان، رأساً برای شاکی حقی قائل نشده، تنها مدعی خصوصی را از لحاظ ضرر و زیان در ردیف کسانی که حق اعتراض به رأی دادگاه را دارند، قلمداد کرده است. شکی نیست که جمع بین آن سه نظر یا تلفیقی از دو دیدگاه آن، آن گونه که بعضی استحسان کرده‌اند، به هیچ وجه ممکن نیست. در نتیجه هم اکنون در دادگاه‌های نظامی که تابع قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها هستند، شاکی از لحاظ برائت متهم حق اعتراض به رأی دادگاه نظامی، اعم از دادگاه نظامی دو یا یک را دارد. در دادگاه‌های عمومی جزایی مطلقاً به او این حق اعطاء شده، در دادگاه کیفری استان شاکی از حق اعتراض به رأی محروم شده و مدعی خصوصی فقط این حق را دارد؛ و در لایحه آیین دادرسی کیفری جدید دوباره حق اعتراض مطلق شاکی را به رسمیت شناخته شده است که امید می‌رود با تصویب نهایی این لایحه به رویه‌های مشتت و گاهی معارض ناشی از تعارض قوانین خاتمه داده شود.

پیشنهادها

بررسی جایگاه شاکی در فرایند دادرسی کیفری ایران بیانگر این است که قانون‌گذار ضمن پذیرش اصول تضمین حقوق بزه‌دیده در مراحل مختلف فرایند، معیارهای حمایت از شاکی را در مقاطع مذکور پیش بینی کرده است. با توجه به وضعیت موجود الگوی مطلوب تدوین سیاست جنایی جامع در جهت حمایت از بزه‌دیده است. البته باید یاد آور شد که بزه کار و بزه‌دیده به عنوان دو فاکتور اصلی جرم هستند و بر اساس اصل (تساوی سلاح) حمایت از شاکی نباید به حقوق مسلم و اصول بنیادی تضمین موقعیت متهم و بزهکار در فرایند کیفری خدشه وارد سازد و طرفین دعوا باید بتوانند فرصت مناسب برای دسترسی به عدالت را داشته باشند. پیشنهادهای زیر برای دستیابی به این الگو می‌توانند راهگشا باشند.

ترسیم موقعیت حقوقی بزه‌دیده در کلیه مراحل فرایند کیفری و توجه به نیازهای او در طی فرایند و رفع این نیازها بر حسب تقدم و ضرورت، به بیان دیگر شناسایی نیازهای عمومی و نیازهای ویژه بزه دیدگان که رفع آنها در حمایت از آنها ضروریست توجه به حقوق انسانی اخلاقی شاکی در کنار حقوق عینی و مادی وی زیرا او در مقام یک انسان علاوه بر خواسته‌ها و علایق مادی دارای علایق و خواسته‌های معنوی نیز هست

منابع:

کتاب

۱. قرآن کریم
۲. ابو عامر محمد زکی، عبدالمنعم دکتر سلیمان (۱۹۱۴- ه ۱۹۹۹ م)، قانون العقوبات الخاص، المؤسسة الجامعه الدراسات والنشر والتوزيع، بیروت.
۳. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۵) حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، نشر میزان.
۴. (۱۳۹۲) جزوه‌ی حقوق جزای عمومی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
۵. امام خمینی (ره)، (۱۳۶۳) تحریرالوسیله، ج ۲، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ه ش.
۶. آخوندی، محمود. (۱۳۸۸) آیین دادرسی کیفری- اندیشه‌ها، جلد ۴، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۷. آشوری، محمد، (۱۳۹۵) آیین دادرسی کیفری، دوره دو جلدی، جلد ۲، تهران، چاپ سمت،
۸. (۱۳۹۴) آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، ۲، تهران، سمت.
۹. (۱۳۸۹) «عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی»، تهران، نشریه مؤسسه تطبیقی. ج نهم
۱۰. (۱۳۹۲). **عدالت کیفری: مجموعه مقالات**. نشر دادگستر.
۱۱. (۱۳۹۳). **آیین دادرسی کیفری**، تهران: انتشارات سمت، ج ۲۱.
۱۲. آقایی نیا، حسین. (۱۳۸۷) جرایم علیه اشخاص شخصیت معنوی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱) ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ دوم.
۱۴. (۱۳۸۷) ترمینولوژی حقوق، چاپ نهم، تهران، گنج دانش.
۱۵. حرعاملی، محمدبن الحسن، وسایل الشیعه، ج ۱۸، باب ۳۲، از ابواب مقدمات، حدود، ج ۱، نشر اسلامی، تهران.
۱۶. حمیدی، فریده: (۱۳۸۲) «حقوق زنان، حقوق بشر»، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم، ج دوم.
۱۷. خالقی، علی. (۱۳۹۲) آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه ی مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش.
۱۸. دانش، تاج‌زمان، (۱۳۹۰)، «مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟» تهران انتشارات کیهان، چاپ نهم، ج دوم.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر: (۱۳۲۵) «لغت‌نامه»، دانشگاه تهران، انتشارات دانشکده ادبیات چاپ بیست دوم، ج سوم.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۲ه) معجم مفردات الفاظ قرآن کریم، تهران، انتشارات مصطفوی.
۲۱. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۰) بزه‌دیده شناسی تحولات بزه‌دیده شناسی و علوم جنایی جلد اول. چاپ اول. تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۲۲. (۱۳۸۱)، «روانشناسی بزه‌دیده»، انتشارات خط سوم، تهران چاپ اول، جلد ششم.
۲۳. (۱۳۸۸)، «بزه‌دیده در فرآیند کیفری»، انتشارات خط سوم، تهران، چاپ اول، ج اول.
۲۴. زراعت، عباس، حاجی زاده، حمیدرضا، و متولی جعفرآبادی، یاسر (۱۳۹۲) قانون آیین- دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی، تهران، نشر خط سوم.
۲۵. ژرارلوز، ژیلای فیزولا، (۱۳۷۹) بزه‌دیده و بزه‌دیده شاسی، ترجمه روح الله کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، مجد.
۲۶. شاهیده، فرهاد (۱۳۸۹). مطالعه مبانی بزه‌دیده شناسی نخستین علمی در قانون مجازات اسلامی و چگونگی، چاپ ششم.

۲۷. شوشتری، محمدتقی، (۱۳۷۹) قضا امیرالمؤمنین، تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
۲۸. شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۹، دارالعالم الاسلامی، بیروت، ص ۱۹۰، بی تا.
۲۹. صادقی، محمدهادی، (۱۳۸۰) جرایم علیه اشخاص، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
۳۰. (۱۳۸۸)، «حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)»، نشر میزان، تهران، چاپ نهم.
۳۱. (۱۳۸۸)، «حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)»، نشر میزان، تهران، چاپ نهم.
۳۲. عبدی، عباس، (۱۳۸۷)، «مسائل اجتماعی قتل در ایران»، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
۳۳. عوده عبدالقادر (۱۴۱۹ ه ۱۹۹۹ م)، التشریح الجنایی الاسلامی، مقارناً بالقانون الوضعی، مؤسسه الرساله الناشرین، بی تا.
۳۴. فرج اللهی، رضا، (۱۳۸۰) جرم شناسی و مسوولیت کیفری، تهران، نشر میزان.
۳۵. فرخی، حمیدرضا (۱۳۹۴) حقوق کیفری و پدیده ی شاکیان حرف های، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد. چاپ ششم.
۳۶. فیض علی رضا، (۱۳۶۵) مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی، ج اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۷. قائمی، علی (۱۳۸۸)، آسیب ها و عوارض اجتماعی، چاپ اول، انتشارات امیری.
۳۸. (۱۳۹۰) «خانواده و مسائل جنسی کودکان»، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم- ج اول.
۳۹. (۱۳۹۴) ترس و اضطراب در کودکان خانواده نابسامان، چاپ اول، انتشارات انجمن و اولیا و مربیان.
۴۰. القهوجی علی عبدالقادر (۲۰۰۱)، قانون العقوبات، القسم الخاص، منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت، لبنان.
۴۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲) اثبات و دلیل اثبات، تهران، نشر میزان.
۴۲. کی نیا، مهدی، (۱۳۸۴) جرم شناسی، تهران، مجتمع علمی فرهنگی مجد، چاپ ششم.
۴۳. (۱۳۸۴) جرم شناسی، تهران، مجتمع علمی فرهنگی مجد، چاپ ششم.
۴۴. (۱۳۸۷)، «مبانی جرم شناسی»، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم.
۴۵. گسن، ریموند. (۱۳۸۸). جرم شناسی نظری، ترجمه مهدی کی نیا. چاپ سوم. تهران: انتشارات مجد.
۴۶. گلپایگانی، محمد رضا: (۱۳۶۲) «مجمع المسائل»، مؤسسه دارالقران الکریم، قم جلد نهم.
۴۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴): «جامعه شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ دوم.
۴۸. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، (۱۴۰۸) شرائع الاسلام، ج ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴۹. مرعشی، سیدمحمد حسن، (۱۳۹۲) نشریه حقوق، دانشکده ی علوم قضایی و خدمات اداری، شماره دوم.
۵۰. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۲) جرایم علیه اشخاص « تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۵۱. ناصر زاده، هوشنگ (۱۳۹۲) اعلامیه های حقوق بشر تهران، انتشارات ماجد.
۵۲. «جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بیگناه»، تهران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ۱۳۹۲.
۵۳. نجفی شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، (۱۹۸۱) فی شرح شرایع الاسلام، دوره ۴۳ جلدی، جلد ۴۱، بیروت دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
۵۴. هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۴) «حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت»، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.

۵۵. (۱۳۹۲)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۵۶. (۱۳۹۲)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۵۷. (۱۳۹۳) حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت» تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ سوم.

منابع عربی

۱. ابن منظور افریقی المصری: (۱۴۰۵هـ ق) «لسان العرب، دار الاحیاء التراث العربی»، قم، چاپ سوم.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۷هـ)، مناقب آل علی بن ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه،
۳. الحر عاملی، محمد حسن، (۱۴۰۲هـ) وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه،
۴. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ هـ ق) «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، مؤسسه آل البیت علیهم السلام الاحیاء التراث، قم.
۵. کلینی، یعقوب، (۱۴۱۱هـ) الکافی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۶. محمدی ری شهری، محمد، (۱۴۱۶هـ) میزان الحکمه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۷. متقی، علی بن حسام الدین (۱۴۱۹هـ)، کنز العمال، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مقالات

۱. ارفع زنگنه جهانبخش (۱۳۸۹) (رای دیوان کشور ایالات متحده در مورد اعتراف و حق داشتن وکیل در مرحله بازجویی) مجله کانون وکلا.
۲. آشوری، محمد، (۱۳۸۹) «عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی»، تهران، نشریه مؤسسه تطبیقی، شماره ۲۳/۱۷۱
۳. (۱۳۸۹) «عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی»، تهران، نشریه مؤسسه تطبیقی.
۴. آقابابایی، حسین؛ موسوی، ریحانه. پیشگیری از بزه دیدگی زنان از منظر آموزه های اسلامی و چالش های فرا رو، مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۵. توجهی، عبدالعلی (۱۳۷۷)، «جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران»، پایان نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۶. توجهی، عبدالعلی و نجفی ابرند آبادی علی حسین (۱۳۷۸)، «بزه دیده شناسی و مشکل بزه دیدگی های گزارش نشده»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره سوم، شماره ۴.
۷. دریانی، عبدالرسول، (۱۳۹۱) «اقرار مبتنی بر شکنجه»، تهران، ماهنامه دادرسی، دانشگاه تهران.
۸. زراعت، عباس (۱۳۹۰)، «شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)» انتشارات ققنوس، تهران.
۹. سرشار، محمود، (۱۳۷۱) «تذکراتی چند به دادستانها و بازپرسان در حمایت از آزادی و حقوق فردی و اجتماعی در موقع بازپرسی»، تهران، مجله کانون وکلای مرکز.
۱۰. شریفی، محسن، «ژرف نگری پیرامون مکانیسم‌های تضمین کننده حقوق و آزادی‌های متهم در حقوق ایران با اهتمام به اعلامیه‌های حقوق بشر»، تهران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ۱۳۹۰

۱۱. شیرازی، اکبر، (۱۳۹۲) «عدالت قضایی؛ درسی از تجربه و تاریخ»، تهران، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز.
۱۲. صالحی جواد سکوت؛ جلوه ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی عادلانه فصلنامه مطالعات حقوقی، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸ ص ۶۹
۱۳. صبور اردوبادی، احمد: (۱۳۶۷) «آیین بهزیستی اسلام»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۴. طباطبایی، حسین. (۱۳۶۳) «المیزان»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، (قم) چاپ سی ام، ج نهم.
۱۵. موحدی، قربانی علی، ماهیت برائت در فقه و حقوق مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۰، زمستان ۱۳۹۱ ص ۶۱
۱۶. قلعه‌جی، محمد رواس، (۱۴۰۶هـ) موسوعه فقه علی بن ابی طالب، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. کوشا، جعفر (۱۳۸۹)، «تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. کی‌نیا، مهدی (۱۳۹۰)، «بزه‌دیده شناسی یا مجنی‌علیه‌شناسی»، نشریه حقوق دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری قوه قضاییه، سال اول، شماره اول.
۱۹. کریمی عباس، رحیمی پور ایمان قواعد حاکم بر استجواب کیفری فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، سال سی و نهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸ صص ۳۰۱-۳۲۵
۲۰. گودرزی، محمدرضا: (۱۳۷۹) «بزه‌دیده‌شناسی: پیدایش، تحول دیدگاه‌های نوین»، نشریه امنیت، سال چهارم، شماره هفدهم و هیجدهم، آذر و دی.
۲۱. مؤذن زادگان، حسنعلی، «حقوق دادخواهی دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۱۳۸۷
۲۲. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۸۷)، «دانشنامه جرم‌شناسی»، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. «.....» (۱۳۸۹)، «تقریرات درس جرم‌شناسی»، تهیه و تنظیم بتول پاکزاد، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم.